

از خشونت مردسالارانه تا کنترل ایدئولوژیک

یادداشتی انتقادی در باره‌ی فیلم «پنجاه طیف گری»

مصی ش.

پنجاه طیف سلطه

در فرانسه، به بهانه روز عشاق (سنت ولنتاین) فیلم «پنجاه سایه (طیف) گری» به روی پرده سینما آمد. در عرض دو هفته سه میلیون نفر این فیلم را دیدند و تاکنون بیش از ۴۱۰ میلیون دلار این فیلم در دنیا درآمد داشته است. این فیلم اقتباسی از کتاب پرفروشی^۱ با همین عنوان می‌باشد. رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی از این فیلم به عنوان «فیلم سال» نام می‌بردند؛ اما بخش اول فیلم (کتاب و فیلم سه‌گانه است) مورد انتقادهای بی‌شماری قرار گرفت.

این فیلم تجلیلی از تسلط مردانه در تمام عرصه‌های زندگی (نه فقط حوزه‌ی سکس) می‌باشد؛ سلطه‌ای که با سرکوب و کنترل گره خورده است. این تسلط در اینجا شکل آشکاری از سرکوب مردسالارانه و سرمایه‌دارانه ارائه می‌کند که آزادی اندیشیدن توسط «خود» را نیز از زن سلب می‌کند.

تجلیل تسلط مردانه در تمام حوزه‌های زندگی

جنبه شوک‌آور فیلم، حتی این تصویر نیست که زن جوان باکره‌ای تن به پراتیک سادو-مازوخیستی (آزارگری-آزارخواهی) جنسی می‌دهد، بلکه بیشتر تجلیل از تسلط مرد در تمام عرصه‌های زندگی فرلتر از حوزه جنسی می‌باشد.

برای فهمیدن این مسئله، کافی‌ست نگاهی بیاندازیم به دگردیسی شخصیت زن فیلم یعنی *آناستازیا ۲۲* ساله. او که شهر محل تولدش را جهت تحصیل در سیاتل ترک کرده، برای پرداخت هزینه تحصیل‌اش در یک مغازه سخت‌افزار به فروشنده‌ی مشغول است. کنجکاوای ساده‌لوحانه و یک اتفاق او را جهت تهیه مصاحبه‌ای با مدیر عامل یک شرکت عظیم به سمت برج بسیار لوکس و شیک که شرکت گری در آن می‌باشد، می‌کشاند. مدیرعامل جوان و پرنفوذ این شرکت نامش کریستین گری است و ۲۷ سال دارد. این مصاحبه سبب آشنایی و ایجاد رابطه بین این دو می‌شود. زن جذب مدیرعامل شرکت می‌شود.

۱ *Cinquante nuances de Grey* «پنجاه سایه گری» یا «پنجاه طیف خاکستری»؛ رمانی اروتیک از ای.ال. جیمز نویسنده انگلیسی‌ست. این کتاب، که یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های سال ۲۰۱۱ بوده است، اولین جلد از یک سه‌گانه است که در سال ۲۰۱۱ از شهرت فراوانی برخوردار شد. کتاب و فیلم «پنجاه سایه گری»، هر دو به یک ماشین پول‌ساز تبدیل شدند.

گری سعی دارد که دختر را به شکل تصویر دلخواه خود درآورد و به تدریج از دختر موجودی بدون اراده و شخصیت می‌سازد. این مرد سلطه‌گر در همه جا و همه حال در زندگی زن وجود دارد، زن بدون مشورت او اجازه هیچ عملی را ندارد.

تنها چیزی را که کریستین از *آنا* (آنستازیا) نمی‌گیرد، ساده‌لوحی کودکانه‌اش می‌باشد که البته زیاد هم به شخصیت زن نمی‌خورد؛ او که در انتظار شاهزاده رویاهایش بوده است، و تن به هیچ وسوسه‌ای نمی‌داده است، ناگهان با دیدن کریستین حاضر است به تمام نیازهای او پاسخ مثبت بدهد. *آنا* فکر می‌کند که عاشق کریستین شده است! شاید این شیفتگی هم یکی از عوامل دگرذیسی او به «زن دلخواه و مطیع شدن» باشد!

فیلم به نوعی می‌خواهد نشان دهد که حتی شیطان و غول هم می‌توانند دیگران را اغوا کرده و در لاین راستا مطیع خود نمایند، به طوری که شخصیت تسلط‌گر و نفرت‌انگیز و سرکوب‌گری مثل کریستین برای تماشاگران جذاب است.

بدون تردید، این فیلم سعی در تجلیل و باشکوه نشان دادن تسلط دارد. جنبه‌ی دیگری که در این فیلم ما را به فکر فرو می‌برد، عادی جلوه‌دادن خشونت در رابطه جنسی می‌باشد. در دُ شهوانی جلوه داده می‌شود.

ما وارد جزئیات در این باره نمی‌شویم و تنها این نکته را یادآوری می‌کنیم که کسانی که فیلم را دیدند و یا نقد کردند، از کلوزآپ‌های فیلم بر روی شلاق و بدن زن سخن می‌گویند.

در این فیلم کوشش فراوانی شده است تا تماشاگران رابطه‌ی بین دو شخصیت فیلم را رماتیک بیابند. فیلم تا حدی در این زمینه موفق بوده است. چارچوب ارائه داده شده در فیلم باعث وحشت نمی‌شود، نه تنها ارباب ایجاد نمی‌کند که حتی جذاب نیز هست؛ دنیای پول و قدرت. ولی آیا چنین چیزی عشق است؟

آیا این عشق است؟

همه چیز طوری ترتیب داده شده است که تماشاگران رابطه‌ای را که دو شخصیت اصلی فیلم به عهده دارند، رماتیک ارزیابی کنند؛ که دست‌اندرکاران فیلم مسلماً موفق به این امر شدند. در واقع، فضایی که گری برای تحمیل تسلط خود ارائه می‌دهد، ترس و ارباب ایجاد نمی‌کند، بلکه حتی جذاب است، جذابیت قدرت و شکوه یک زندگی لوکس! البته چنین چیزی در سینما تازگی ندارد و اغلب بر روی پرده سینما ما شاهد فیلم‌هایی از این دست هستیم.

این رابطه فقط یک توافق‌نامه برای ایجاد یک نوع خاص رابطه جنسی بدون عشق است؛ قراردادی برای داشتن رابطه جنسی مورد علاقه کریستین.

کلمات رضایت و توافق‌نامه حساس است؛ رضایت طرفین در بسیار موارد می‌تواند مبهم می‌باشد. زمانی که *آنستازیا* تصور می‌کند شیفته و عاشق است، به نظرش ط بیعی می‌آید که به نیازهای

خودمحوربینانه کریستین پاسخ مثبت بدهد، اینکه آیا او خودش (یعنی آنا) هم چنین چیزی را درخواست می‌کند، زیاد روشن نیست.

رضایت فردی مثل *آناستازیا*، که دیگر قادر به فکر کردن توسط خودش نیست، چگونه رضایتی است؟ زمانی که این فیلم به روی پرده آمد، دادگاه دومینیک استروس کان (رییس پیشین صندوق بین‌المللی پول) در جریان بود. چندین زن تن‌فروش که در یک هتل با رییس پیشین صندوق بین‌المللی رابطه داشتند، در دادگاه شهادت دادند و گفتند که هنگام رابطه جنسی مورد آزار جنسی توسط دومینیک استروس کان و شرکایش قرار گرفتند.

آری، وقتی که آزار جنسی عادی و نرمال جلوه داده می‌شود، چگونه می‌توان به لین شکایت‌ها رسیدگی کرد؟ چگونه می‌توان در این شرایط اتهام تجاوز به چند تن‌فروش را ثابت کرد؟

زمانی که بدن زن به محلی برای اعمال قدرت و در پی آن، به محلی برای هر شکلی از لذت‌جویی توسط مردان قدرتمندی بدل می‌شود که زنها را می‌خرند، دیگر چه جای شکایت و رسیدگی به چنین شکایت‌هایی!

چنین است که این شکایتها بدون هیچ نتیجه‌ایی به صرف دومینیک استروس کان بی جواب ماند.

هنگامی که خشونت مردسالارانه با خشونت اجتماعی به هم در می‌آمی‌زند

برای موجه جلوه‌دادن و پذیرفتن خشونت و تسلط که به وسیله این فیلم صورت می‌گیرد، چگونه می‌توان به استثمار و خشونتی که کارگران و زحمت‌کشان به‌طور روزمره متحمل می‌شوند، فکر نکنیم. خشونت و سلطه‌ای که روح و جان‌شان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد، ولی هم‌زمان یک نوع دلبستگی نیز به کار، جدا از جنبه‌ی مالی کار، از جانب کارگران وجود دارد، به‌طوری‌که بسیاری از کارگران و زحمت‌کشان پس از دست‌دادن کارشان دچار افسردگی می‌شوند و حتی در مواردی خودکشی می‌کنند. شاید موقعیت *آناستازیا*، که هم‌زمان هم آزار و اذیت می‌شود و هم به کریستین به عنوان یک نماد قدرت دل می‌بندد، چنین مقایسه‌ای را در ذهن ما نمایان کرد.

از خشونت‌های پنهان و بی‌نامی که علیه زنان در جامعه استفاده می‌شود سخنی نمی‌گوییم، ولی ما همه می‌دانیم که دیکتاتورِ مد و زیبایی‌معیارهای یک جامعه مردسالارانه را پیاده می‌کند و اغلب این معیارها موانع بزرگی برای آزاد بودن زنان می‌باشد.

در روز جهانی زن، این مثال‌ها به ما نشان می‌دهد که نظامی که ما در آن به سر می‌بریم خود تولیدکننده تسلط و خشونت است و عامل ظلم و ستم بر میلیون‌ها زن در جهان! لین سیستم به خودی خود تولیدکننده‌ی خشونت است.

از جمله انتقادهای دیگری که به فیلم «پنجاه سایه خاکستری» مطرح شده است، اینکه برخی از فمینیست‌ها به بی‌عملی و مطیع و مرید بودن شخصیت زن فیلم انتقاد کرده و اظهار داشتند که: در دوره‌ای که انواع و اقسام سوءاستفاده و تجاوز موجود است، انتشار این کتاب و بیرون آمدن چنین فیلمی به افزایش تعداد تجاوزها به زنان (به طور خاص در صحن دانشگاه‌های ایالات متحده) انجامیده است.

نام کتاب و فیلم، خود بیانگر سایه‌روشن‌های یک رنگ خاکستری‌ست. این عنوان به تنهایی خود هش‌داری می‌تواند باشد برای یک پی‌آمد تلخ و ناگوار، هرچند که در ظاهر و در روبنا همه‌چیز زیبا و شیک به نظر برسد.

۱۰ مارس ۲۰۱۵

* این نوشته، برداشتی آزاد از این منبع است: [Cinquante nuances de domination](#)